روش‌های مقابله با چالش پسماند واکاوی شد

آسیب‌شناسی مدیریت پسماند در کشور

گروه اجتماعی- مریم رمضانی

معضل پسماند سال‌های طولانی است که گریبان‌مان را گرفته و در برهه‌های مختلف تبدیل به بحران چندوجهی شده است و هیچ مدل مدیریتی برای این امر تعیین نشده و فقط راهکارهای بودجه‌ای و عمرانی به صورت مکرر پیاده‌سازی شده است. طبیعتا بودجه‌ها در این مسئله دفن می‌شوند و سیاست‌گذاری‌هایی که صرفا معطوف به اجرای پروژه هستند مشکلی را حل نکرده‌اند و همچنان امحای غیرعلمی، نبود تفکیک مناسب، تصفیه نشدن شیرابه‌ها و کاستی‌های دیگر در نظام مدیریت پسماند ادامه دارد و «سالانه حدود ۸۷ هزار میلیارد تومان خسارات زیست محیطی به کشور تحمیل می‌شود». آماری که از سوی شینا انصاری، رئیس سازمان حفاظت از محیط زیست مطرح شده، این آمار هشداری است به مسئولان که عدم برنامه‌ریزی دقیق و فقدان عزم ملی در سطوح کلان، خسارت سنگینی را به منابع طبیعی وارد می‌کند.

به همین جهت با نرگس آذری، مدیر سابق میز محیط زیست و شهری مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

***

خانم آذری، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست اخیرا اعلام کرده‌است: «تنها ۷۵ درصد پسماند شهری تولیدی در کشور دفع می‌شود که از این میزان ۷ درصد به صورت دفن بهداشتی و ۹۳ درصد باقیمانده به صورت غیربهداشتی و تلنباری در زمین دفع می‌گردد.» براساس این گفته‌ها، مدیریت نادرست پسماند شهری، دفن غیر اصولی و عدم تفکیک و بازیافت نامناسب و... سالانه حدود ۸۷ هزار میلیارد تومان خسارات زیست محیطی به کشور وارد می‌شود. اولین پرسش در چنین شرایطی این است که چرا در این وضعیت قرار داریم؟

بهتر است برای پاسخ به این سؤال، بین دو نوع بحرانی که با آن مواجهیم، تفکیک قائل شویم؛ نخست بحران پسماند است و تقریبا رئیس سازمان حفاظت محیط زیست در آمار خود این مسئله را توصیف کرده است. این بحران به معنای حجم بالای پسماندی است که روی هم تلنبار شده و در همه‌جا از سواحل شمالی تا فلات مرکزی و سواحل جنوبی قابل مشاهده است. ولی متناظر با این موضوع، بحران دیگری هم شکل گرفته که گاه در همین بحران پسماند مستتر است و گاهی هم خودش را در قالب بحران مدیریت پسماند پنهان می‌کند. به این معنا که موفق نشده‌ایم مسئله را به‌درستی مدیریت کنیم، بنابراین زباله‌ها را در شهرها و روستاهای مختلف جمع‌آوری و به گوشه‌ای سرازیر می‌کنیم، در واقع هیچ نوع مدیریتی بر پسماند اعمال نشده، حتی دفن بهداشتی هم صورت نگرفته است. تنها نوع مدیریتی که اعمال شده، ایجاد سیستم انتقال بوده است؛ زباله‌ها جمع‌آوری و به نقطه دیگری منتقل و انباشته شده‌اند. درحالی که این اقدام به معنای مدیریت نیست. در شهرهای بزرگ و پر جمعیت، مدیریت پسماند به همان شکلی است که در شهرهای کوچک و روستاها انجام می‌شود. وقتی طی سال‌ها و دهه‌های مختلف پسماند را در گوشه‌ای جمع می‌کنید، تبدیل به چالشی عظیم می‌شود و این عدم مدیریت پسماند نه فقط به محیط زیست بلکه به امنیت غذایی و محیط انسانی آسیب زده و جمعیت انسانی در معرض تهدید آلودگی‌های شدید قرار می‌گیرد.

فکر می‌کنید علت این عدم مدیریت چیست؟

ببینید ما در آسیب‌شناسی پسماند به توصیف مسئله می‌رسیم و در همین نقطه متوقف می‌شویم. یعنی شروع به بیان مسئله می‌کنیم که چه حجمی از شیرابه وارد منابع آب و خاک شده و به آلودگی انجامیده و یا توسعه مراکز دفن چه پیامدهایی به همراه دارد، اینکه از مازندران زباله‌ها را به آراد کوه منتقل و بعد می‌خواهیم زباله‌های آراد کوه را به نقطه دیگری منتقل کنیم، اینکه می‌خواهیم زباله‌های گیلان را به لوشان بفرستیم و با مقاومت مردم مواجه می‌شویم و بعد آب سد منجیل در معرض تهدید آلودگی قرار می‌گیرد، این‌ها توصیف چالشی است که در آن قرار داریم. ولی اگر در این توصیف بمانیم و نتوانیم متوجه بحران در امر مدیریت شویم، آن‌گاه موقعیتی برای فرار رفتن از شناخت توصیف مسئله ایجاد نخواهد شد. همچنان درگفته‌های مسئولان، به بیان مسئله پرداخته می‌شود و در این میان توصیف منشأ بحران یا توصیف عدم مدیریت پسماند عقیم مانده است.

چرا اینطور است و اساسا مسئله مدیریت پسماند چیست؟

طبیعتا باید مثل هر موضوع دیگری ساختاری داشته باشید که این ساختار دارای سیاست‌گذاری کلان و هدفی به نام مدیریت پسماند باشد. عملا شناخت مسئله در این ساختار اهمیت دارد و باید متخصصان و کارشناسانی را به کار گرفت که برای این مسئله راه‌حل ارائه و تعریف کنند و این راه‌حل‌ها در حکمرانی به زبان سیاست‌گذاری بازتعریف و ترجمه شود. به عبارت بهتر باید مشخص شود که در چشم‌انداز ۵ تا ۱۰ سال آینده، مدیریت پسماند ما در چه نقطه‌ای خواهد بود، در این راستا یکسری برنامه و پروژه و راهکار هم وجود دارد که ما را به سمت چشم‌انداز هدایت می‌کند. براین اساس به یک ساختار نهادی نیاز داریم که این ساختار باید سازمانی و دارای سیاست و برنامه و بودجه باشد، در عین حال بر عملکرد خود نظارت کنند. حاکمیت نیز باید بر این ساختار نظارت داشته باشد. اما اتفاقی که در کشور ما افتاده این است که اساسا موضوع پسماند را به شکل مسئله شناخته‌ایم، به عنوان مثال پس از اعتراضات مردم سراوان، بودجه‌ای به این بخش اختصاص پیدا کرد، اما هیچ برنامه و چشم‌اندازی وجود نداشت، از این رو بودجه به پروژه‌هایی تبدیل و اجرایی شد. تمامی این پروژه‌ها فنی و برحق بحران مقصد معطوف بودند. مادر مدیریت پسماند یک مبدأ داریم و یک مقصد که شما باید در مبدأ تغییراتی به وجود بیاورید که با امکانات در مقصد متناسب باشد. به عنوان نمونه در آلمان، نوع تولید پسماند در مبدأ را به شکلی برنامه‌ریزی می‌کنند که کارخانه‌های بازیافت بتوانند به خوبی از این پسماند دوباره استفاده کنند. یا ممکن است آردی اف تولید و نوع پسماند از ابتدا به نحوی تعریف شود که به سوخت تبدیل و در نیروگاه‌ها سوزانده شود. یا احتمال دارد در کشوری میزان خاک کافی نباشد و بخواهند زباله‌های «تر» را جمع‌آوری و تبدیل به کمپوست کنند، بنابراین نوع مصرف به نحوی طراحی می‌شود که تفکیک مناسبی صورت پذیرد. ما این فهم را از پسماند نداشتیم و صرفا زباله را در مقصد مدیریت کرده‌ایم و مدیریتمان نیز به شدت فنی و گران قیمت است. یعنی به یکباره سراغ زباله‌سوزها رفتیم که گران‌ترین و پیچیده‌ترین شکل مدیریت پسماند است و از زباله‌سوز انتظار تولید برق داشتیم، بدون اینکه حتی ایده‌ای راجع به نوع زباله‌های تولیدی داشته باشیم که اساسا ارزش حرارتی این زباله‌ها در شهرها و روستاها چقدر است، تا براین اساس مشخص شود زباله‌سوز مان آردی اف سوز باشد یا زباله‌سوزی که انرژی تولید می‌کند. ما هیچ فهمی از مسئله به این شکل نداشتیم، هیچ برنامه‌ریزی‌ای در کار نبود بسیاری از روستاهای کشور در حال انجام است، اقدامی که باید به الگو تبدیل شده و آن را با ارائه یکسری مشوق‌ها تقویت و در شهرها نیز اجرایی کرد. برخی شرکت‌ها، کمپوسترهای خانگی، صنعتی و نیمه صنعتی تولید می‌کنند که در سطح محلات نصب و از مبدأ زباله «تر» را حذف می‌کنند. شیوه دوم خشکاله است. در این شیوه، فرهنگ خشک کردن محصولات باغی در مورد زباله‌های «تر» اجرایی می‌شود. به عبارت بهتر زباله‌های «تر» در جایی که آفتاب است قرار می‌گیرد تا خشک شده و بعد این خشکاله‌ها تبدیل به غذای دام می‌شود. حتی اگر به‌عنوان غذای دام هم استفاده نشود، در برنامه حذف پسماند «تر»، تأثیربسزایی دارد. اقداماتی که در یزد، اصفهان و شیراز با کمک شهرداری‌ها انجام شده و بسیار مؤثر بوده است. در این راستا تورهای خشکاله را به مردم هدیه داده و ضمن ارائه آموزش‌های لازم، این خشکاله‌ها را خریداری می‌کنند، بنابراین ما مدل‌های بومی موفقی را شروع کرده‌ایم، این‌ها باید به یک مدل کلان ترتبدیل شود. طبیعتا برنامه ملی حذف پسماند «تر» در شهرهای شمالی با یک شیوه و در روستاهای شمال کشور با شیوه دیگری و در شهرها و روستاهای فلات مرکزی و جنوب کشور به شیوه متفاوتی انجام می‌شود ولی برنامه یکسان است و صرفا براساس ویژگی‌های مناطق مختلف شیوه اجرای آن فرق دارد. اگر بتوانیم پسماند «تر» را در سطح ملی حذف کنیم، به این مفهوم است که ۷۰ درصد حجم پسماند را در مبدأ مدیریت کرده‌ایم. این مسئله معنای دیگری هم دارد، اینکه بخشی از پسماند حاوی شیرابه که خطرناک‌ترین نوع پسماند است، حذف شده و از طرفی زباله خشک با ارزش‌تری در اختیار داریم که می‌توانیم مدیریت کنیم، در این صورت برای صنایع بازیافت توجیه اقتصادی دارد که در این بخش کار کنند و زباله‌سوزهایمان نیز بهتر کارمی‌کنند، یعنی در مقصد می‌توانیم از لحاظ فنی، شرایط بهتری داشته باشیم.

از این منظر باید متوجه باشیم که قرار نیست یک برنامه ملی واحد به شکل یکسان در یزد و گیلان و سایر نقاط کشور اجرایی شود، اما چشم‌انداز ملی می‌تواند دارای اشتراکاتی با یکدیگر باشد. به این شکل می‌توان یک مدل بومی طراحی کرد. البته این مدل در فقدان یک مدیریت پسماند ملی هم درحال ساخته شدن و شکل‌گیری است ولی سرعت آن از سرعت بحران پسماندی که با آن مواجهیم کمتر است. کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که مدلمان را براساس تجارب و جوانه‌هایی که شکل گرفته، طراحی کنیم. اگرچه هنوز از بالا سیاست‌گذاری اجتماعی و طراحی مدل بومی آغاز نشده ولی این مدل از درون شکل گرفته است. برنامه حذف پسماند «تر» به شکل‌های مختلف در حال اجراست. به این ترتیب پسماند «تر» بدون انتقال در محل مدیریت می‌شود. مادوشیوه اساسی داریم که به شکل موفقی در حال اجراست، نخست در روستاهای شمال کشور که زباله‌های خانگی «تر» در حیاط منازل چال می‌شود، به این ترتیب پسماند در مبدأ از چرخه انتقال و مدیریت حذف می‌شود. توانیم از زباله خشک استفاده کنیم و طبیعتا هزینه‌های سنگین انتقال پسماند را متحمل شده و شیرابه تولید و منابع آب و خاک آلوده می‌شود. بنابراین مدیریت شهری اصفهان از شهروندان می‌خواهد خشکاله تولید کنند و این خشکاله را از آن‌ها خریداری می‌کند و یادرازای چند کیلو خشکاله، مشوق‌های مختلفی به شهروندان اعطا می‌کند اما در تهران همچنان مافیای زباله جولان می‌دهد. یک ایده‌ای وجود دارد که از طرف اتاق بازرگانی هم بسیار تقویت می‌شود، آن هم مدیریت زباله است و در واقع اتاق بازرگانی به دنبال زباله‌های خشک ارزشمند است، درحالی که مدیران شهری، استانی و ملی باید دغدغه اصلی‌شان به جای درآمدزایی، حفظ سلامت شهروندان و حفظ محیط زیست باشد. البته درآمدزایی در این بخش هیچ اشکالی ندارد ولی دغدغه و اولویت اصلی باید چگونگی تفکیک زباله باشد. در برنامه حذف پسماند «تر» خود به خود تفکیک انجام می‌شود. شما تا وقتی زباله را تفکیک نکنید، هیچ نوع مدیریتی در مقصد موفق نخواهد بود. زباله‌های مخلوط را به هرکجا ببرید، فقط مصیبت است و هیچ کاری به غیر از دفن غیراصولی و غیربهداشتی انجام نمی‌شود.

اگرچه شهرداری‌ها و سایر ارگان‌های مرتبط، نقش مهمی در کنترل وضعیت زباله‌های کشور دارند، اما شاید یکی از حلقه‌های مفقوده، عدم آگاهی لازم شهروندان نسبت به چگونگی تفکیک زباله‌ها و کاهش تولید زباله‌های پلاستیکی باشد، دیدگاه شما در این باره چیست؟

بله بدون تفکیک از مبدأ، هیچ نوع مدیریت پسماندی امکان‌پذیر نیست. دهه هشتاد با جاگذاری سطل‌های زباله شش‌صد لیتری در داخل شهر تهران این پیام به شهروندان داده شد که شما هر نوع زباله‌ای که می‌خواهید داخل این سطل‌ها بریزید و ما مدیریت می‌کنیم. در واقع مدیریت شهری دارای یک تصور فانتزی بود که زباله‌ها با ماشین‌های مکانیزه در دورترین نقطه تخلیه می‌شوند که بعدها متوجه شدند، غیرممکن است، و به دلیل افزایش زباله، تعداد سطل‌ها نیز افزایش پیدا کرد و حتی شهروندان تیرو تخته و نخاله‌های ساختمانی را هم به سطل‌های زباله منتقل کردند. بنابراین حجم مخازن به تدریج بزرگ‌وبزرگ‌تر شد و ماشین‌های مکانیزه هم نتوانستند همه انواع زباله را به جای دوردستی منتقل کنند، چون به موروارین ماشین‌ها چار استهلاک شدند و شیرابه باعث خوردگی قطعات ماشین‌ها شد و به این ترتیب هزینه‌ها بالا رفت. ضمن آنکه نقطه دوری وجود ندارد و اگر زباله‌ها را به شکل مدیریت نشده در نقطه‌ای انباشته کنید، تأثیراتش را در کیفیت هوا، آب و خاک نشان خواهد داد. لذا همه این ایده‌ها شکست خورد، اما مسئولان ما اعتراف نمی‌کنند که شکست خورده است و جرئت حذف سطل‌های زباله را هم ندارند. ولی در نهایت اگر بخواهیم مدیریت کنیم، راهی جز این نداریم و باید سطل‌های دیگری متناسب با اقلیم و فرهنگ و سایر ویژگی‌ها نصب شود، این مسئله به یک مشارکت بزرگ اجتماعی نیاز دارد. همانطور که برای رفع نارتازی انرژی به مشارکت بزرگ اجتماعی نیازاست و در این زمینه تبلیغات گسترده‌ای صورت گرفته، طبیعتا برای حل مسئله پسماند نیز این مشارکت ضروری است. اگر بخواهیم سهم مسائل فنی در حوزه تأمین انرژی را با سهم راهکارهای فنی در حوزه مدیریت پسماند مقایسه کنیم، حتما به این نتیجه می‌رسیم که سهم مسائل فنی در مدیریت انرژی بسیار بیشتر است. اما در مدیریت پسماند، سهم مشارکت اجتماعی بسیار بالاتر است، ولی فعلا این موضوع مسکوت مانده و لابه لای مابقی مشکلات گم شده است.

علت این که حوزه پسماند در کشورمان بسامان نمی‌شود و طرح‌های مختلف مدیریت طلای کثیف به نتیجه نمی‌رسد، علاوه بر ناکارآمدی برخی تصمیم‌گیران و مجریان، چقدر به مسئله تعارض منافع ربط پیدا می‌کند؟

طبیعتا به اقتصاد سیاسی پشت این اتفاق برمی‌گردد. وقتی مدیریتی وجود ندارد، هرکسی هرکاری می‌تواند انجام دهد و اصلا اقتصاد به شکل عجیب و غریبی شکل می‌گیرد و منافع می‌تواند به شکل حیرت‌آوری نقش ایفا کند. وقتی از منافع سخن می‌گوییم لزوما منافع شخصی و جنبه منفی آن مدنظرنیست. همین که جنبشی برای تولید خشکاله شکل گرفته یعنی منافعی در این بخش وجود دارد و برخی شهروندان می‌خواهند برای پسماند شهرشان کار کنند. اینکه ما در روستاهای استان گیلان و مازندران دهیاری داریم که مدیریت صد در صد پسماندشان را طبق اصول مدیریت پسماند به شکل کامل اجرایی کنند، این هم براساس منافعی شکل می‌گیرد. وقتی بدون هیچ ساختار و چشم‌انداز مشخص و مدیریتی، صرفا پول پاشی کنید، حتما این مسئله باعث می‌شود منافعی شکل بگیرد که اقتصاد سیاسی، این مسئله را پیچیده می‌کند و به محض اینکه بخواهید این ساختار و حتی این نظام فکری را تغییر بدهید، گروهی در مقابلش می‌ایستند، همانطور که در حال حاضر می‌بینیم افرادی با ایده‌های عجیب و غریب خود در مقابل ایده خشکاله می‌ایستند و معتقدند گازهایی که از خشک کردن زباله متصاعد می‌شود برای سلامتی انسان مضر است. درحالی که چنین اظهاراتی درست نیست. برخی افراد چون منافع‌شان در جای دیگری شکل گرفته با خشکاله مخالف‌اند، منافع این‌ها در حل نشدن مسئله شکل گرفته، با این حال تصور می‌کنم که الان این موضوع می‌تواند بحث انحرافی باشد. ما ابتدا باید به این برسیم که ساختاری ایجاد و چشم‌انداز و هدفی مشخص کنیم، بعد از آن، انحراف از معیار هم قابل تشخیص خواهد بود.

کشورهای توسعه یافته با آزمودن راهکارهای متعدد، نهایتا به بهترین چارچوب‌ها برای حکمرانی در این حوزه دست یافته‌اند که مطالعه در چگونگی و روند دستیابی به نظام حکمرانی بهینه، ما را از آزمودن آزموده‌ها و صرف منابع و فرصت‌های ارزشمند کشور برای سعی و خطا نجات می‌دهد. اینطور نیست؟

بله. اصول مدیریت پسماند کاملا مورد توافق جهانی است. این اصول شامل کاهش تولید پسماند و بازگردانی در چرخه مصرف است و تا حد ممکن نباید پسماندی تولید کرد. کاهش تولید در رأس هرم اصول مدیریت پسماند قرار دارد که در این راستا ایده پسماند صفر شکل گرفته و در سرتاسر کشور فروشگاه‌هایی با این عنوان فعالیت می‌کنند، نباید این بازار را از دست داد. حذف کیسه‌های پلاستیکی گام بسیار مؤثری برای شروع کاهش تولید پسماند خواهد بود. از سوی دیگر باید با تولید فست‌فشن‌ها و محصولاتی که عمر زمانی بسیار کوتاهی دارند مقابله کرد و در گام بعدی این پسماندها به شکل‌های مختلف بازیافت شوند. بازیافت معنای عامی دارد، درحالی که بخش‌های مختلفی را شامل می‌شود اما کمتر مورد توجه بوده است.

آمار کشورهای موفق دنیا در حوزه پسماند را بازیافت نزدیک به ۹۸ درصد آلومینیوم حکایت دارد، یعنی تقریبا هر آلومینیومی که به چرخه مصرف وارد می‌شود، دوباره به چرخه بازیافت برمی‌گردد. این نشان می‌دهد که تفکیک آن‌ها چقدر دقیق است درحالی که کشور ما فاقد ایده است و آماری هم نداریم که چند درصد آلومینیوم به چرخه بازیافت برمی‌گردد. به خاطر اینکه تولید آلومینیوم بسیار پرهزینه است اما بازیافت آن بسیار ساده و به صرفه است. بازیافت از این نقطه آغاز می‌شود و به هرشکل دیگری در تولید کوه‌آلی و شیشه و مصالح ساختمانی و غیره ادامه دارد، درگام‌های بعدی می‌توان به سراغ بازیابی انرژی رفت و آن بخشی که قابل بازیافت نیست را به انرژی و آردی اف تبدیل کرد تا خوراک کارخانه‌های سیمان و زباله‌سوزی برای تولیدبرق بشود. در آخرین مرحله و درجایی که دیگر کاری از دستمان برنمی‌آید، می‌توانیم زباله را به شکل اصولی دفن کنیم. این موارد اصول عام مدیریت پسماند است اما هرکشور موفقی این اصول را براساس ویژگی‌های بومی اقلیمی، فرهنگی و اجتماعی کشور خودش بازطراحی کرده است. اصول مدیریت پسماند بارها آزموده شده، اینکه تا چه میزان می‌توانید زباله‌ها را به انرژی تبدیل کنید و تا چه میزان در چرخه نگه دارید، به شما امتیاز می‌دهد که چقدر مدیریت پسماند درست یا غلطی دارید.

آگهی موضوع ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر آراء هیات قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی در واحد ثبتی شهرستان گمیشان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضی و املاک مورد تقاضا به شرح ذیل به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از تاریخ اولین آگهی به مدت ۱۰ روز در اداره ثبت محل تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض داد خواست خود را به مراجع محترم قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض برابر مقررات سند مالکیت صادر خواهد نمود.
۱) خانم حمیده پارسنگ فرزند محمد به شماره ۸۵۷۴ و شماره ملی ۲۲۳۹۵۶۵۷۳۱ صادره از ترکمن مبنی بر صدور سند مالکیت ششدانگ عرصه یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۴۳۴۷،۵۷ متر مربع قسمتی از ششدانگ پلاک ۳۵۴ فرعی از یک- اصلی واقع در اراضی گمیشان بخش ۴ حوزه ثبتی شهرستان گمیشان، از سهمی آقای بردی سعیدنژاد برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۱۲۴۷۴۰۰۱۷۲۶ مورخه ۱۴۰۳/۰۹/۱۹ و کلاسه پرونده شماره ۳۱-۱۴۰۳
۲) خانم صفوره قره جرفندانه به شماره شناسنامه ۲۵۱۶ و شماره ملی ۶۲۸۹۳۷۹۵۳۴ صادره گمیشان مبنی بر صدور سند مالکیت ششدانگ عرصه یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۵۶۲۲ متر مربع قسمتی از پلاک ۴۶۷ فرعی از یک- اصلی واقع در اراضی گمیشان بخش ۴ حوزه ثبتی شهرستان گمیشان از سهمی آقای مختوم ات جانی قرنجیک برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۱۲۴۷۴۰۰۱۷۷۰ مورخه ۱۴۰۳/۰۹/۲۴ و کلاسه پرونده شماره ۵۱-۱۴۰۳
۳) آقای رجب محمد اتابای فرزند قربانعلی به شماره شناسنامه ۱۱۲ و شماره ملی ۶۲۸۹۷۱۳۴۱ صادره گمیشان مبنی بر صدور سند مالکیت ششدانگ عرصه یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۵۰۰۰ متر مربع تمامت ششدانگ پلاک ۱۲۷۱ فرعی از یک- اصلی واقع در اراضی گمیشان بخش ۴ حوزه ثبتی شهرستان گمیشان تمامت سهمی آقای فلس آتابای برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۱۲۴۷۴۰۰۱۶۸۰ مورخه ۱۴۰۳/۰۹/۱۳ تحت کلاسه پرونده شماره ۱۴۰-۱۴۰۲ (توضیح اینکه پلاک ۱۲۷۱ فرعی از یک- اصلی بخش ۴ ثبت گمیشان برابر سند رسمی شماره ۱۶۰۱۴ مورخه ۱۳۳۵،۸،۱ دفتر اسناد رسمی شماره دو گرگان در رهن بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی می باشد)
۴) آقای رحیم باغبانی فرزند حاجی نور به شماره شناسنامه ۱۰۴۷۵ و شماره ملی ۶۲۸۹۲۳۴۷۵۷ صادره از گمیشان مبنی بر صدور سند مالکیت مقدار سه دانگ مشاع از ششدانگ عرصه یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۸۷۰۴،۵۷ مترمربع قسمتی از پلاک ۱۵۰۷ فرعی از یک- اصلی واقع در اراضی گمیشان بخش ۴ حوزه ثبتی شهرستان گمیشان، از سهمی آقای جبار وردی رحمانی برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۱۲۴۷۴۰۰۱۷۶۳ مورخه ۱۴۰۳/۰۹/۲۲ تحت کلاسه پرونده ۴۴-۱۴۰۳
۵) آقای حاجی قربان باغبانی فرزند بردی به شماره شناسنامه ۱۳۷ و شماره ملی ۶۲۸۹۶۸۸۱۷۰ صادره از گمیشان مبنی بر صدور سند مالکیت مقدار سه دانگ مشاع از ششدانگ عرصه یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۴۸۷۰۴،۵۷ مترمربع قسمتی از پلاک ۱۵۰۷ فرعی از یک- اصلی واقع در اراضی گمیشان بخش ۴ حوزه ثبتی شهرستان گمیشان، از سهمی آقای عاشور ترکی برابر رای جبار وردی رحمانی برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۱۲۴۷۴۰۰۱۷۶۱ مورخه ۱۴۰۳/۰۹/۲۲ تحت کلاسه پرونده ۴۳-۱۴۰۳
۶) آقای شیرمحمد مصدق فرزند محمد به شماره شناسنامه ۳۱۱ و شماره ملی ۲۲۳۹۷۸۳۵۷۵ صادره از بندرترکمن مبنی بر صدور سند مالکیت ششدانگ عرصه یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۶۰۰۰ متر مربع قسمتی از ششدانگ پلاک ۲۱۲۹ فرعی از یک- اصلی واقع در اراضی گمیشان بخش ۴ حوزه ثبتی شهرستان گمیشان از سهمی آقای عاشور ترکی برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۱۲۴۷۴۰۰۱۷۲۸ مورخه ۱۴۰۳/۰۹/۱۹ و کلاسه پرونده ۵۳-۱۴۰۳
۷) آقای رحیم بردی بایگانه فرزند حسن امان به شماره شناسنامه ۲۵۷۵ و شماره ملی ۶۲۸۹۳۳۴۶۸۹ صادره از گمیشان مبنی بر صدور سند مالکیت ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۱۱۵۸،۹۱ متر مربع قسمتی از قطعه ۴۵ تفکیکی از پلاک ۱۱- اصلی واقع در اراضی آرخ بزرگ بخش ۵ حوزه ثبتی شهرستان گمیشان از سهمی آقای قربان قلیچ آرخی برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۱۲۴۷۴۰۰۱۷۷۵ مورخه ۱۴۰۳/۰۹/۲۴ تحت کلاسه پرونده ۲۲۴-۱۴۰۲
۸) آقای نازمحمد کرم فرزند عیدی به شماره شناسنامه ۱۱۵۷ و شماره ملی ۶۲۸۹۵۰۷۰۴۴ صادره از گمیشان مبنی بر صدور سند مالکیت ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت تجمیعی ۱۰۱۵۰،۹۵۶ متر مربع قسمتی از پلاک ۲۳۱ فرعی از ۱۲- اصلی واقع در اراضی کتوک بخش ۵ وجزنی از پلاک ۲۳۲ فرعی از ۱۳- اصلی واقع در اراضی قلعه بخش ۵ حوزه ثبتی شهرستان گمیشان از سهمی آقای خدر کربرابر برای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۱۲۴۷۴۰۰۱۳۹۳ مورخه ۱۴۰۳/۰۸،۱۶ تحت کلاسه پرونده ۲۰-۱۴۰۲ (توضیح اینکه قطعه یک به مساحت ۴۵۲۵۹،۵۵ مترمربع قسمتی از پلاک ۲۳۱ فرعی از ۱۳- اصلی و قطعه دوم به مساحت ۵۶۲۵۰،۱ مترمربع قسمتی از پلاک ۲۳۲ فرعی از ۱۳- اصلی بخش ۵ ثبت گمیشان)
۹) آقای عبدالمجید نعمانی فرزند شیرمحمد به شماره شناسنامه ۳ و شماره ملی ۶۲۸۹۸۴۷۲۰۱ صادره از گمیشان مبنی بر صدور سند مالکیت ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۵۸۰۰۰ متر مربع تمامت ششدانگ پلاک ۴۰۹ فرعی از ۱۵- اصلی واقع در اراضی قربه آلتین تخماق بخش ۵ حوزه ثبتی شهرستان گمیشان تمامت سهمی آقای بایرام قلی دهقان برابر رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۱۲۴۷۴۰۰۱۷۵۹ مورخه ۱۴۰۳/۰۹/۲۲ تحت کلاسه پرونده ۵۱-۱۴۰۱
تاریخ انتشار نوبت اول: روز شنبه ۱۴۰۳/۱۱/۱۳
تاریخ انتشار نوبت دوم: روز دوشنبه ۱۴۰۳/۱۱/۲۹
م.الف: ۳۶۸
امید اسماعیلی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک گمیشان

==========

آگهی تحدید حدود عمومی سه ماهه سوم سال ۱۴۰۳ اداره ثبت اسناد و املاک آبادان
بیروآگهی ماده ۱۱ و ۱۲ قانون ثبت بدینوسیله تحدید حدود عمومی پلاکهای مشروحه ذیل واقع در بخش های مختلف آبادان جهت اطلاع عموم آگهی می‌شود:
بخش ۴ آبادان
۲۲۰/۱۱- محمود عبدالسعیدی بغلانی نژاد فرزند هاشم ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۴ آبادان
۲۵۸/۲۶- جعفر اصل عیدان فرزند عبدالرضا ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۴ آبادان
۳۱۶/۳۳- سحر آبوغیش فرزند رحمن ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۴ آبادان
۳۱۶/۳۴- محمد جراح بغلانی فرزند صالح ششدانگ یک قطعه زمین واقع در بخش ۴ آبادان
۳۷۳/۲۰- حسین بغلانی فرزند کریم ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۴ آبادان
۳۷۳/۲۱- کریم بغلانی فرزند غضبان ششدانگ یکباب مغازه واقع در بخش ۴ آبادان
۳۷۳/۲۲- کریم بغلانی فرزند غضبان ششدانگ یکباب گاراژ واقع در بخش ۴ آبادان
۳۷۳/۲۳- کریم بغلانی فرزند غضبان ششدانگ یکباب مغازه واقع در بخش ۴ آبادان
۳۸۴/۱۱- غلامعلی رابعی غلامی فرزند خضر ششدانگ یک قطعه زمین محصور واقع در بخش ۴ آبادان
۳۸۵/۲۰- کریم بغلانی فرزند غضبان ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۴ آبادان
۳۸۵/۲۱- علی بغلانی فرزند یابر ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۴ آبادان
۴۱۲/۴۵- قدرت اله داودی فرزند رستم ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۴ آبادان
۴۴۴/۴۱- نصره سالم زاده فرزند سالم ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۴ آبادان
۱۴۰۳/۱۲/۱۱
۴۴۴/۴۲- نادر دورقی سلامی فرزند محمد ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۴ آبادان
۴۴۶/۸- پروین زاده بغلانی فرزند موسی ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۴ آبادان
۴۵۹/۳- علی زاده بغلانی فرزند صادق ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۴ آبادان
۷۲۵/۱- صادق محسن فرزند عبدالامیر ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۴ آبادان
۷۲۵/۲- سعده منعاوی علی پور فرزند جبار ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۴ آبادان
۱۵۷/۱- حسین عثمانی فرزند ایوب ششدانگ یک قطعه نخلستان واقع در بخش ۴ آبادان
۱۰۲۸/۵- حمید یاری مطوری فرزند یعقوب ششدانگ یک قطعه نخلستان واقع در بخش ۴ آبادان
۱۰۲۰۶- حمید یاری مطوری فرزند یعقوب ششدانگ یک قطعه نخلستان واقع در بخش ۴ آبادان
۲۷۸۵/۱- جابر ناصری فرزند مبادر ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۴ آبادان
۲۷۸۵/۲- رضا ناصری فرزند بهادر ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۴ آبادان
۲۸۱۹/۳- ابراهیم صالحی جرف فرزند رحیم ششدانگ یک قطعه زمین بی کنی واقع در بخش ۴ آبادان
۲۸۴۸/۱- سامی دریس حمود فرزند ناصر ششدانگ یک قطعه زمین جای نخلستان واقع در بخش ۴ آبادان
۱۴۰۳/۱۲/۱۲
بخش ۵ آبادان
۹۶۸/۲- سید محسن موسوی فرزند سید مالح ششدانگ یک قطعه زمین جای نخلستان واقع در بخش ۵ آبادان باستثناء پلاک ۲۴۳۰/۲۳۹ بخش ۵ آبادان واقع در آن
۹۶۸/۳- سید عماد موسوی فرزند سید جعفر ششدانگ یک قطعه زمین جای نخلستان واقع در بخش ۵ آبادان باستثناء پلاک ۲۴۳۰/۲۳۸ بخش ۵ آبادان واقع در آن
۲۱۴۶/۲۹- زینب فرهانی عرب فرزند محسن ششدانگ یکبابخانه و مغازه واقع در بخش ۵ آبادان
بخش ۸ آبادان
۱۳۶۵- شاکر دریس نیا فرزند عبدالعلی ششدانگ یک قطعه واقع در بخش ۸ آبادان
۱۴۰۳/۱۲/۱۳
بخش ۹ آبادان
۱۸۶۳/۱- عبدالحسین البوخنفر فرزند یعقوب ششدانگ یکبابخانه و مغازه های متصل به آن واقع در بخش ۹ آبادان
۱۹۱۱/۱۶- عبدالامیر دریس فرزند فاخر ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۹ آبادان
۱۹۱۱/۱۷- مهین سامری فرزند یحیی آقا ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۹ آبادان
۱۹۱۱/۱۸- ناصر سامری فرزند یحیی آقا ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۹ آبادان
۱۹۱۱/۱۹- هدیه محسناوی خضیری فرزند عبدالحسین ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۹ آبادان
۱۹۳۳/۲- حبیبه دورقی فرزند صالح و غیره ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش ۹ آبادان
۱۹۴۴/۲- عادل زبیدی جوفرزند خلف ششدانگ یکبابخانه واقع در بخش